۱۰. جلسه با مستبصرین (۱۳۹۲/۰۲/۰۵)

سال تحصیلی (۱۳۹۲-۱۳۹۱) - پنجشنبه، ۰۵ اردیبهشت ماه ۱۳۹۲

- پیشگفتار(چکیده)
- خلاصه تفصیلی:

پیشگفتار(چکیده)

در ابتدا استاد به اهمیت تقوا و معرفت در اجتناب از گناه اشاره دارند، با تأکید بر اینکه گناه از غفلت ناشی می‌شود و چگونه می‌توان با مطالعه قرآن و روایات از آن دوری جست. در ادامه، به موضوع "اسم اعظم" الهی می‌پردازند و بیان می‌کنند که این مفهوم هم می‌تواند به انقطاع کامل بنده از غیر خدا اشاره داشته باشد و هم به حروف و اسرار وژه‌ای که تنها اولیای خاص خداوند از آن‌ها آگاهند، با ذکر مثال‌هایی از معجزات حضرت عیسی (ع) و آصف بن برخیا. نهایتاً، به رابطه پیچیده جبر و اختیار اشاره می‌کنند و توضیح می‌دهند که انسان در افعال خود دارای اختیار است، اما این اختیار در طول مشیت الهی قرار دارد و در نهایت همه چیز به اذن و اراده خداوند باز می‌گردد.

خلاصه تفصیلی:

روش مقابله با گناه و کسب تقوا

- برای اجتناب از گناه، نیاز است که معرفت فرد نسبت به مسائل مربوط به گناه و تقوا افزایش یابد.
- این افزایش معرفت باید با استفاده از واضحاتی که فرد می‌داند، به صورت پله پله صورت گیرد تا به صعود معرفتی برسد.
- عصمت امامان به این معنا نیست که آن‌ها مجبور به طاعت یا ترک گناه هستند، بلکه به این معناست که خداوند چنان معرفتی به امام می‌دهد که حتی فکر گناه نیز از قلب مبارکشان خطور نمی‌کند. این مانند آن است که یک انسان عادی هرگز به فکر خوردن نجاست نمی‌افتد.
- با افزایش معلومات درباره گناه و فضیلت تقوا، این معرفت به موتور مهمی در وجود انسان برای اجتناب از گناه تبدیل می‌شود.
- گام اول برای کسب معرفت، اختصاص حداقل زمانی برای مطالعه قرآن کریم (به ویژه آیات مربوط به تقوا) و روایات اهل بیت علیهم السلام است که عدل قرآن محسوب می‌شوند.
- اثر عدم تقوا در قرآن این گونه بیان شده است: «كَلَّا بَلْ رَانَ عَلَى قُلُوبِهِمْ مَا كَانُوا يَكْسِبُونَ». این مانند زنگار بر آهن یا گل بر آینه است که مانع دیدن حقیقت می‌شود.

خطوات شیطان و حفظ نورانیت

- روایتی از پیامبر اکرم ص نقل شده که در پاسخ به کسانی که نگران نفاق خود بودند (چون در محضر ایشان حال خوش و نورانی داشتند اما پس از ترک محضرشان این حال از بین می‌رفت)، فرمودند: "ذلک من خطوات الشيطان"، نه نفاق.
- شیطان انسان را ناگهان به گناه عمیق نمی‌کشاند، بلکه قدم به قدم و از طریق هر سخن، کلام و ارتباطی که با غفلت همراه باشد، انسان را از نورانیت و حالت معنوی دور می‌کند.
- اگر این حالت نورانی حفظ شود، ملائکه با انسان مصافحه می‌کنند ("أما لو دمتم على هذه الحالة لصافحتكم الملائكة").
- برنامه عملی برای افزایش معرفت و مقابله با غفلت:
    - روزی حداقل ده دقیقه به مطالعه نهج‌البلاغه شریف (به ویژه عبارات مربوط به تقوا) و آیات شریفه قرآن اختصاص دهید.
    - این کار باید مداوم باشد، چرا که "قلیلٌ دوم خیرٌ من کثیرٍ لا دوم". این مانند چشمه‌ای است که آهسته اما دائم جاری است و آبادی می‌آورد، برخلاف سیل.
    - هر آیه و حدیثی که مطالعه شود، موتور و نورانیتی در نفس ایجاد می‌کند و به عنوان ترمز در برابر گناه عمل می‌کند.

اهمیت تقوا در پذیرش اعمال

- آیت الله شیخ غلامرضا فقیه یزدی (ره) فرمودند که آیه "إِنَّمَا يَتَقَبَّلُ اللَّهُ مِنَ الْمُتَّقِينَ"، آیه‌ی کم‌شکن (بسیار مهم و تأثیرگذار) برای مؤمن است.
- این آیه نشان می‌دهد که بدون تقوا، هیچ عملی پذیرفته نمی‌شود.
- همچنین، قرآن کریم در ابتدای سوره بقره، خود را "هُدًى لِلْمُتَّقِينَ" معرفی می‌کند. این بدین معناست که برای بهره‌مندی از قرآن و "حامل قرآن" شدن، انسان باید از متقین باشد.

راه‌کارهای عملی برای محافظت در برابر گناه (وقتی با وجود مراقبت، گناه رخ می‌دهد)

- هر روز صبح، ولو کم، صدقه‌ای بدهید با نیت اینکه خداوند شما را از ابتلا به گناه در آن روز حفظ کند. صدقه بلا را دفع می‌کند، و بلای روح (گناه) بالاتر از بلای جسم است.
- "دعاء المخزون" را سه بار صبح و سه بار شب بخوانید. این دعا در اصول کافی، کتاب الدعاء، باب ادعیه صباح و مساء (حدود روایت ۲۳ و ۲۲) موجود است. متن دعا: "اللَّهُمَّ اجْعَلْنِي فِي دِرْعِكَ الْحَصِينَةِ الَّتِي تَجْعَلُ فِيهَا مَنْ تُرِيدُ". این دعا مؤمن را از تیرهای بلیس، شیاطین، هوای نفس و سایر آسیب‌ها حفظ می‌کند.
- خواندن سوره توحید یازده مرتبه بعد از نماز صبح، باعث می‌شود که در آن روز انسان به گناه مبتلا نشود. این‌ها از چیزهایی هستند که در روایات و کلمات اهل معرفت آمده است.

خواب بین الطلوعین و تحصیل علم

- با توجه به مکروه بودن خواب بین الطلوعین:
  - یک روایت وجود دارد که می‌گوید کراهت خواب بین الطلوعین شامل کسی نمی‌شود که قبل از طلوع فجر برای تهجد (نماز شب) برخاسته است.
  - اگر بیدار ماندن در این زمان باعث ضعف و بی‌حالی در درس و تحصیل شود (که تحصیل واجب عینی است)، مانعی برای خوابیدن وجود ندارد.
  - قاعده‌ای کلی در فقه وجود دارد که می‌گوید مکروهات و مستحبات با تغییر شرایط، شدت و ضعف پیدا می‌کنند، و حتی ممکن است برخی مکروهات از کراهت خارج شوند. امامان (ع) گاهی عملی مکروه را برای انجام واجبی انجام می‌دهند، زیرا آن‌ها حافظ شرع هستند.

شناخت "امام" و "کتاب" در وجود انسان

- آیه "يَوْمَ نَدْعُوا كُلَّ أُنَاسٍ بِإِمَامِهِمْ[۹] به این معناست که هر انسانی در دنیا جهتگیری و امامی دارد، چه فردی و چه اجتماعی.
- روایاتی وجود دارد که "الکتاب الامام" یا "الامام الکتاب" است، یعنی کتاب همان امام است و امام همان کتاب.
- برای خودشناسی، انسان نباید امام را از خود جدا ببیند.
- آیه "وَكُلَّ شَيْءٍ أَحْصَيْنَاهُ فِي إِمَامٍ مُبِينٍ"، علاوه بر مقامات معصومین، میتواند به "لوح وجود" هر انسان نیز اشاره داشته باشد که حجت خدا همه چیز را در آن میبینند.
- هر عمل کوچک و بزرگی در این "کتاب" ثبت شده و مستطر است.
- توصیه استاد: برای موضوع "کتاب" در قرآن یک دفتر اختصاص دهید و روزی پنج تا ده دقیقه مطالعه کنید. این کار به بینه علمی و عملی شما کمک میکند.
- قرآن به "کتاب سابق" و "کتاب لاحق" اشاره دارد؛ "مَا أَصَابَكُمْ مِنْ مُصِيبَةٍ فِي الْأَرْضِ وَلَا فِي أَنْفُسِكُمْ إِلَّا فِي كِتَابٍ مِنْ قَبْلِ أَنْ نَبْرَأَهَا".
- هیچ چیز در زمین و آسمان رخ نمیدهد مگر به هفت چیز: قضاء، قدر، مشیت، اراده، کتاب، اجل و اذن.

حقیقت اسم اعظم الهی

- بحث اسم اعظم، سنگین و دارای زوایای معرفتی فراوانی است.
- اسم اعظم هم جنبه رمزی و اسرارآمیز دارد که فقط برخی اولیاء خدا آن را میدانند، و هم جنبههای که به حال خود بنده مربوط میشود.
- مهمترین جنبه مربوط به حال بنده: وقتی بنده "منقطع الی الله" (کاملاً از هر سببی جز خدا منقطع شده) میشود، هر اسمی را که خدا را با آن صدا بزند، آن اسم، اسم اعظم برای اوست.
- "اعظم" بودن در این حالت، به لفظ نیست، بلکه به وجود و حال انقطاع بنده است.
- داستان مرد طوسی و امام رضا (ع):
  - مردی بدهکار که مال امانتی فردی دیگر (کیسههای پر از جواهر) در خانهاش توسط خانوادهاش به اشتباه به عنوان مال خودش خرج شده بود، در اوج پریشانی و ناامیدی، به امام رضا (ع) پناه برد.
  - امام (ع) به او فرمودند که جدشان به ایشان فرموده که این فرد خدا را به اسم اعظمش خوانده و حاجت دارد.
  - وقتی مرد از امام پرسید که او اسم اعظم را نمیدانسته، چگونه آن را خوانده، امام پاسخ دادند: نمیدانی وقتی بنده منقطع شد الی الله، به هر اسمی او را صدا بزند، آن اسم اعظم است.
- اسم اعظم ۷۳ حرف دارد.
  - حضرت عیسی (ع) دو حرف از این حروف را میدانست که با آن مرده زنده میکرد و کور و پیس را شفا میداد.
  - آصف بن برخیا (وزیر حضرت سلیمان) یک حرف از اسم اعظم را میدانست که با آن تخت بلقیس را در یک چشم برهم زدن آورد.
  - این نشان میدهد که اسم اعظم دارای مراتب است و اولیاء و انبیاء بر اساس درجه انقطاع و معرفتشان، بهرههای متفاوتی از آن دارند.
- "بسم الله الرحمن الرحیم" به اسم اعظم، نزدیکتر از سیاهی چشم به سفیدی آن است.
- اسم اعظم در سوره فاتحه، مقطع (تکه تکه) شده و ائمه (ع) نحوه استخراج آن را میدانند.
- امامان (ع) میتوانند اسم اعظم را از حروف مقطعه قرآن استخراج کنند.

- روایتی هست که مردی آرزو کرد اسم اعظم را می‌دانست تا جلوی ظلم به پیرمردی را بگیرد؛ امام صادق (ع) فرمودند که همان پیرمرد خودش اسم اعظم را بلد بود، اما آن را اعمال نمی‌کرد. این نشان می‌دهد که استفاده از اسم اعظم به شرایط خاصی وابسته است.
- توصیه استاد: برای فهم کامل وجوه مختلف اسم اعظم، دفتری به این موضوع اختصاص داده و در منابع روایی به دنبال آن باشید.

اراده انسان و مشیت الهی (جبر و اختیار)

- جمع بین آیه "إن الله لا يغير ما بقوم حتى يغيروا ما بأنفسهم" و آیه "وَمَا تَشَاءُونَ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ".
- این بحث مربوط به مسئله کلامی "قضا و قدر" و "جبر و اختیار" است.
- روایت کلیدی در توحید صدوق برای حل این بحث:
  - سؤال: آیا وقتی گناه می‌کنیم، خدا خواسته است؟ امام (ع) فرمودند: "إن الله أعدل من أن يجبر عبده على المعصية ثم يعذبه".
  - سؤال: پس آیا ما به اراده مستقل خودمان گناه می‌کنیم؟ امام (ع) فرمودند: "إن الله أعز من أن يتحقق في سلطانه ما لا يعلم به، ما لا يأذن به".
  - سؤال: آیا بین این دو، منزلت سومی وجود دارد؟ امام (ع) فرمودند: "نعم، أوسع مما بين السماء والأرض".
- حقیقت مسئله: "لا جبر و لا تفويض بل أمرٌ بين الأمرين".
- خواست و اراده انسان (ما تشاءون) وجود دارد، اما این خواست انسان در طول مشیت الهی است. خداوند خالق اصل مشیت و اختیار در انسان است.
- عبارت معروف: "الإنسان مجبورٌ في اختياره". ما مجبور شده‌ایم که با حال اختیار و انتخاب آفریده شویم و نمی‌توانیم این حالت را از خود سلب کنیم.
- مثال شتر: شتر از کسی که با چوب به او ضربه می‌زند، انتقام می‌گیرد، نه از چوب. زیرا شتر می‌فهمد که چوب ابزاری بی‌اختیار است، اما آن شخص با اراده خود عمل کرده و باید پاسخگو باشد.
- بنابراین، اعمال ما از اراده و مشیت ما سرچشمه می‌گیرد و باید پاسخگو باشیم ("وقفوهم إنهم مسئولون"). اما اصل وجود ما، اراده ما و تک تک حالات ما مقهور قدرت و مشیت الهی است.